

مهدی سبزواری^۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۸

تاریخ تصویب: ۹۵/۷/۷

چکیده

با گسترش مرزهای دانش، نظام مفهومی ما نیز تغییر می کند. دو شیوه برای این تغییر وجود دارد. یکی مواجهه مستقیم با پدیده ها و تجربه کردن و یادگیری این مفاهیم از طریق اکتساب از محیط پیرامون و دیگری ترکیب مفاهیم موجود و خلق مفاهیم جدید. اسامی مرکب جلوه بروز و کارکرد فرایند ترکیب در هر زبان است. در اسامی مرکب، هسته توسط جزء بعدی که توصیفگر است تعدیل و تحدید می شود. در واقع توصیفگر باعث تمایز اسم هسته از اسامی هم مقوله خود می شود. در هنگام شکلگیری ترکیبی نو همواره انتظار می رود که معانی اسامی موجود در ترکیب تغییر کند و منطبق بر معنای اولیه و مستقل این اسامی نباشد. فرایند تولید معنای مجازی و استعاری و غیراستنباطی فرایندی مداوم از مقوله سازی ذهن بشر از جهان بیرونی است و معنای مجازی با معنای تحت الفظی عجین است. بخش مهمی از فهم زبان روزمره، تعبیر اسامی مرکب تازه وارد به زبان بواسطه ترکیب مفهومی است. فرایندی که نقش آن در تعبیر و استنباط و معنی بخشیدن نهایی به اسامی مرکب مشهود است. سخنوران هر زبان قادرند مفاهیم را به صورتهای مختلف با هم ترکیب کنند و نتیجه وجود اسامی مرکب با ساخت همسان اما دارای معنی و مفهوم متفاوت است. در این مقاله چگونگی معنی سازی و استنباط و الگوهای مفهومی اسامی مرکب درون مرکز فارسی بررسی می شود.

واژگان کلیدی: معنی، استنباط، ترکیب مفهومی، اسامی مرکب فارسی درون مرکز هسته آغازین و هسته پایانی

۱-مقدمه

از جمله مواردی که در معنی شناسی همواره مورد توجه است معنای تحت الفظی و غیرتحت الفظی است. معنی نوع اول اشاره دارد به معنای خنثی و اصلی یک واژه در جمله و معنای نوع دوم که معنای مجازی نیز نامیده می شود و اقسام مختلفی دارد به طور کلی عبارتست از استعمال یک واژه در معنایی غیر از معنای اصلی خود. زبان شناسان

^۱
عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور
استادیار گروه زبان شناسی
mehdisabz@hotmail.com

شناختی بین این دو نوع معنی تمایز قائل نمی شوند. نکته حائز اهمیت درباره معنی واژگانی اینست که در بسیاری از موارد حدود معنایی واژه ها مشخص نیست به دلیل اینکه واژه ها در جملات نمود می یابند یا بر اثر همنشینی با واژه های دیگر بار معنایی آنها دچار افزایش و کاهش می شود. در واقع بافت تاثیر به سزایی بر معنای واژگانی دارد و امکان خلاقیت و تولید معانی مختلف را در مورد هر کلمه فراهم می سازد و این همان چیزی است که می تواند موجب ابهام و دوپهلوی بودن کلام باشد. از طرف دیگر بافت غیر زبانی می تواند منظورهای مختلفی را القاء کند و تعابیر متفاوتی داشته باشد.

استنباط از ابزارهای انسجام متن است و شنونده محور است. هنگامی که گوینده جملات خود را ادا می کند می داند و فرض را بر این می گذارد که شنونده قادر است تا ارتباط منطقی بین آنها را درک کند و براساس دانش زبانی و دانش برون زبانی خود بین جملات ارتباط برقرار کند یعنی شنونده منظور گوینده را درک کند و به این ترتیب استنباط و تعبیر درستی از کلام گوینده داشته باشد. در این مقاله منظور از استنباط معنی ترکیبی یا استنباطی است که حاصل جمع دو جز اسم مرکب درون مرکز و نوع رابطه معنایی بین اجزا آنهاست. در مورد اسامی مرکب درون مرکز معنی نوعاً شفاف و استنباطی و ترکیبی است. معنی و تعبیر اسامی مرکب برون مرکز غیر ترکیبی و غیر شفاف است.

یکی از شیوه های زیای واژه سازی در زبانهای مختلف ترکیب است. در این فرایند یک یا چند اسم، فعل یا صفت و یا حرف اضافه با سازه ای دیگری ترکیب می شوند و صورت حاصل واژه ای مرکب است. به عبارت دیگر اسم مرکب، واژه ایست مرکب که حداقل از دو تکواژ پایه ساخته شده و غالباً هر یک از این تکواژها به تنهایی نیز کاربرد دارند اما در ترکیب به لحاظ صوری و معنایی به هم الصاق شده اند و یک صورت واحد را می سازند. در اسامی مرکب زبان فارسی جایگاه هسته ثابت نیست و هر دو صورت هسته آغازین و هسته پایانی کلمات مرکب غیر فعلی را در فارسی مشاهده می کنیم. در ترکیبهای زبان انگلیسی در حالت بی نشان، اسم دوم هسته است.

۲- پیشینه پژوهش

از جمله گزیده زبانشناسان ایرانی که در مورد اسامی مرکب پژوهش کرده اند یا اشاراتی داشته اند می توان به آثار خیامپور (۱۳۴۷)، زمردیان (۱۳۴۹)، فرشیدورد (۱۳۵۱)، تهرانپور (۱۹۷۸)، مستاجر حقیقی (۱۳۶۹)، کلباسی (۱۳۷۱)، مقرب (۱۳۷۲)، سامعی (۱۳۷۵)، طباطبایی (۱۳۸۲)، واحدی و جعفری (۱۳۸۴)، خباز (۱۳۸۵) و شکی (۱۹۹۴) اشاره کرد و از میان زبان شناسان غربی باوئر (۱۹۸۳)، لیبر (۱۹۸۳، ۱۹۹۲)، متیوس (۱۹۹۱)، اسپنسر (۱۹۹۱)، کاتامبا (۱۹۹۳)، فاب (۲۰۰۱)، هاسپل مات (۲۰۰۲) قابل ذکر است.

۳- ترکیب مفهومی

در ابتدای مقاله تاگالاکیس و کین^۲ (۲۰۰۶) از قول یسپرسن^۳ (۱۹۴۲) چنین آمده است که "ترکیب مفاهیم به طور منظم در زندگی روزمره ما واقع می شوند تا اسامی جدیدی برای موارد و اقلام جدید بوجود آیند و مرزهای زبان ما بسط پیدا کنند". در واقع بیشتر عبارات و ترکیبهایی که هر ساله وارد زبان می شوند حاصل ترکیب واژه های موجود می باشند. هنگامی که ترکیبهای جدید وارد یک زبان می شوند جامعه زبانی آنها را درک می کند و این نشانگر گوشه ای از خلاقیت اساسی زبان طبیعی است. در برخی موارد، حتی ترکیبهای به ظاهر ساده و جدید در حوزه معنایی خود، بسیار غنی هستند و معانی مختلفی را القا می کنند...".

فرایند توصیفگری، صرفاً افزودن یک یا چند ویژگی به هسته نیست. در واقع تعبیر مفاهیم ترکیبی شامل تعامل بین دو مفهوم است تا افزودن یکی به دیگری. کم و کیف ترکیب مفهومی، تا حدود زیادی بسته به رابطه میان مفاهیم دارد و در واقع این رابطه بین توصیفگر و هسته است که ترکیب مفهومی را شکل می دهد. به طور مثال، corporate در دو ترکیب corporate lawyer و corporate stationery معانی متفاوتی دارد و یا ممکن است ترکیب دارای ویژگیهایی شود که در مفاهیم اولیه وجود ندارند مانند stone squirrel که نوعی سنگ تزئینی است درحالیکه مفهوم تزئینی بودن در هیچک از مفاهیم ترکیب وجود ندارد.

در مقاله کاستلو و کین^۴ (۲۰۰۰:۳۰۱) در مورد ترکیب مفهومی به این نکته اشاره شده است که تعبیر سخنگویان از ترکیبهای جدید بواسطه ترکیب مفهومی، غالباً شامل دو فرایند است: اول، ساخت ترکیب مفهومی و سپس استفاده از این ترکیب برای یافتن مرجع موجود در بافت کلام پیشین. به طور مثال در ترکیب leg screws معادل "پیچ پایه" در فارسی، در دفترچه راهنمای نصب میز، این ترکیب مفهومی شکل می گیرد که "پیچ پایه، پیچی است که برای وصل کردن پایه به میز مورد استفاده واقع می شود" گام بعدی عبارتست از یافتن پیچهایی که معرف این مفهوم می باشند. ارجاع به بافت کلام مشخصاً در تعبیر ترکیب تاثیر گذار است. به طور مثال همین ترکیب در بافت دیگری می تواند معرف پیچهایی باشد که به شکل "پا یا پایه" هستند و غیره.

این ادعا که ترکیب مفهومی تا حد زیادی تحت تاثیر توصیفگر است تا هسته، در کانون توجه نظریه کارین^۵ و در تقابل با نظریه های طرحواره ای^۶ است. نکته دیگری که از یافته های موجود مشاهده می شود این است که توصیفگر در ترکیب مفهومی، بافتی را بوجود می آورد که در آن تعبیر هسته صورت می گیرد و طبقه معنایی هسته دچار تغییر

² Tagalakis and Keane

³ Jespersen

⁴ COSTELLO and KEANE

⁵ CARIN Theory

⁶ schematic theories

می شود. به طور مثال در بافت توصیفگر "کوهستان" در ترکیب انگلیسی "پرنده کوهستان" mountain bird، هسته اسمی پرنده، به طبقه ای تعلق دارد که به صورت زیر تعریف می شود:

"چیزهایی که به لحاظ مکانی در کوهستان هستند".

در هنگام ترکیب مفهومی، ادغام دو کارکرد اتفاق می افتد زیرا در یک ترکیب هم مفهوم توصیفگر و هم مفهوم هسته، در ساخت مفهوم نهایی ترکیب وارد می شوند و ظاهراً در این میان مفهوم توصیفگر است که تعیین می کند کدام یک از چند کارکرد انحصاری دوسویه⁷، منظور می شود. کارکردها دارای انحصار دوسویه هستند زیرا اسم هسته نمی تواند به طور همزمان، در بیش از یک رابطه مشارکت داشته باشد. به طور مثال مفهوم پرنده نمی تواند به طور همزمان دو نوع رابطه مکانی (پرنده کوهستان) و مادی (پرنده پلاستیکی) را شامل شود. در واقع در رقابت بین چند بافت هنگام انتخاب یک رابطه برای یک ترکیب، این توصیفگر است که تعیین می کند کدام بافت و کدام رابطه انتخاب شود.

به طور کلی مفاهیم ترکیبی را در سه گروه جای می دهند یعنی مفاهیم به یکی از اشکال زیر با هم ترکیب می شوند. برای سهولت بیان تعریف مثالها از فارسی آورده شده اند:

۱- ترکیب رابطه ای:⁸ بیانگر رابطه ای است که بواسطه آن، دو مفهوم ترکیبی به نوعی به هم پیوند خورده اند (درون مرکزها). مثال از فارسی: آب معدنی، صفحه کلید، صنایع دستی، صندوق عقب، صورت غذا، بادام زمینی، بادام شور، تخم مرغ، تله موش، جارو دستی، جارو برقی، جعبه ابزار، جگر سیاه، چادر نماز.

۲- ترکیب کیفی:⁹ که کیفیت و خاصیت را از یک مفهوم به مفهومی دیگر منتقل می کند. در این نوع ترکیب مفهومی که نوعاً در ترکیبهای درون مرکز دیده می شود دو مفهوم و یا دو واژه ای که در کنار هم قرار می گیرند در یک ویژگی یا بیشتر به هم شباهت دارند و در واقع ویژگی یک مفهوم به مفهومی دیگر تسری پیدا می کند. به طور مثال "اردک ماهی و پرنده ماهی" با "شاه ماهی" تفاوت دارند. در دو مورد اول ماهی در جایگاه هسته، با توصیفگرهای اردک و پرنده شباهت ظاهری دارد در حالیکه در ترکیب "شاه ماهی" این ویژگی مشهود نیست و هر سه ترکیب درون مرکز هستند و همینطور در مورد ترکیبهایی مانند "آچار شلاقی" و "آچار کلاغی" در مقایسه با "آچار فرانسه".

⁷ mutual exclusiveness function

⁸ relational

⁹ property

۳- ترکیب پیوستی/پیوندی^{۱۰}: ترکیبی از هر دو مفهوم (ترکیب همتراز(متوازن)-ترکیب عطفی) به طور یکسان است. مانند شیربرنج، شیرقهوه، ضدو نقیض، قول و قرار، کاردانش.

کاستلو و کین (۲۰۰۰) پنج نوع تعبیر را در انواع ترکیبها اسمی معرفی می کنند: رابطه ای، کیفی^{۱۱}، آمیخته^{۱۲}، پیوندی^{۱۳} و مفهوم شناخته شده^{۱۴}. در تعبیر رابطه ای، یک نوع رابطه بین مفاهیم با هم ترکیب شده، بروز پیدا می کند مانند ترکیب انگلیسی "چاقوی اسب"، که چاقویی برای کشتن اسب است. در تعبیر کیفی، کیفیت یکی از مفاهیم ترکیب شده در مفهوم بعدی بروز می یابد مانند "ماهی کاکتوس" که کیفیت و خاصیت کاکتوس در ماهی متجلی می شود و ماهی در واقع خاردار است [...]. در تعبیر آمیخته، دو مفهوم با هم آمیخته می شوند و ویژگیهای دو مفهوم به طور یکسان در ترکیب مفهومی بروز می یابد. به طور مثال در ترکیب انگلیسی a drill screwdriver "درل پیچ گوشتی"، که دو ابزار در یک ابزار است ویژگیهای هر دو مفهوم بیان می شود... در تعبیر پیوندی، ترکیب مفهومی نمونه ای از هر دو مفهوم ترکیب شده است. به طور مثال ترکیب انگلیسی pet fish نوعی ماهی رنگین ناحیه استوایی است که در اکواریوم نگهداری می شود یعنی هم حیوانی وحشی و هم حیوانی اهلی است و بالاخره تعبیر مفهوم شناخته شده، مفهوم خاص شناخته شده ای را توصیف می کند که با مفاهیم ترکیب شده در ارتباط است به طور مثال cow house به معنای همان cowshed/byre (طویله) است محلی که در آنجا گاوها نگهداری می شوند (همان، صص ۲-۳۰۱). با وجود این پنج نوع تعبیر، تنوعات زیادی درون هر کدام به چشم می خورد و بعضی از تعبیرها به طور کامل، در قالب هیچکدام از این تعابیر شناخته شده جای نمی گیرد (همان، ۳۰۲).

لاور (۱۹۹۵) هشت تعبیر حرف اضافه ای را به عنوان مقولات طبقه بندی معنایی در نظر می گیرد (of, for, with, in, on, at, about, from). براساس این طبقه بندی ترکیب اسمی bird sanctuary را به طور مثال، می توان به دو صورت sanctuary of bird, sanctuary for bird طبقه بندی کرد. مشکل اصلی با این مقولات انتزاعی اینجاست که بیشتر معنای ترکیبهای منفرد از دست می رود و گاهی اوقات هیچ راهی وجود ندارد که تعیین کنیم آیا یک صورت از یک مقوله یا مقوله ای دیگر مشتق می شود (گیرجو و همکاران. ۲۰۰۵: ۴۸۰)

فان و همکارانش (۲۰۰۴: ۱) این کار را کلی تر از انتخاب یک مقوله برای هر ترکیب می دانند. آنها به دنبال شناسایی رابطه های معنایی هستند که اسامی یک ترکیب را به هم پیوند می دهند. این رابطه های معنایی شامل حدود پنجاه رابطه موضوعی می شود مانند ... agent, object, has-part, location.

¹⁰ conjunction compound

¹¹ property interpretations

¹² hybrid interpretations

¹³ conjunctive interpretations

¹⁴ known-concept interpretations

گرجیو و همکاران در مقاله ای (۲۰۰۵) با مطالعه توزیع رابطه های معنایی ترکیبها اسمی در پیکره دادها می کوشند تا وضعیت "فضاهای معنایی"^{۱۵} را روشن کنند به تعریف آنها یک فضای معنایی "مجموعه رابطه هایی است که ترکیبهای اسمی آنها را شامل می شوند(همانجا)". در این مقاله جدولی از سی و پنج رابطه معنایی ممکن بین اجزاء ترکیب ارائه می شود که مبنای کاملی برای طبقه بندی معنایی ترکیبها است.

کریستینا گاگنه و اسپالدینگ^{۱۶} در مقاله (۲۰۰۴) خود می آورند که ترکیب سازی از متداولترین فرایندهای ساخت واژه در زبانهای مختلف (از جمله انگلیسی) است که در آن اسمها و صفتها با اسامی دیگر ترکیب می شوند تا واژه های جدیدی خلق شوند. در این مقاله گاگنه و اسپالدینگ، به دنبال آن هستند که آیا فرایندی که در ساخت ترکیب اساسی است یعنی به وجود آمدن رابطه بین اجزا ترکیب، برای بازیافت و استفاده از ترکیبها آشنا هم مهم است. نوع رابطه ای که بین اجزای ترکیب برقرار است تا حد زیادی معنای ترکیب را تعیین می کند. در واقع برای ساخته شدن یک ترکیب، نوع و نقش رابطه کلیدی است. به سخنی دیگر نوع رابطه ای که بین اجزا ترکیب وجود دارد در برآیند معنایی ترکیب بسیار تعیین کننده است و در واقع همین رابطه غایت به وجود آمدن یک ترکیب است. رابطه، تقابلی را که در معنای ترکیب مشاهده می شود خلق می کند... اما دلیل این تمایز بین هسته ها، می تواند عاملی غیر از کاربرد باشد. در ترکیبها plastic pot و office pot قوری که از ماده پلاستیک است با یک قوری که از ماده فلز است در تقابل است نه با یک قوری که به شکلی خاص و یا به منظوری خاص ساخته شده است. بنابراین ماده و محل مورد استفاده، دو زیر مقوله ایجاد می کنند. رابطه باید توسط شنونده و یا خواننده استنباط شود و از صورت ترکیب مشخص نیست(ص ۴۷۸).

۴- رابطه های معنایی در اسامی مرکب درون مرکز هسته آغازین

در این بخش نمونه هایی از رابطه های مختلف معنایی در تعدادی از اسامی مرکب درون مرکز هسته آغازین شناسایی و بررسی می شوند.

اولین رابطه ای که به معرفی آن می پردازیم رابطه منشاء (ازی) است:

نمونه هایی از اسامی مرکب هسته آغازین دارای رابطه منشایی: تخمه(از) کدو، تخم(از) مرغ، خاک(از) آهن، روغن(از) حیوانی، روغن(از) نباتی، سیگار(از) برگ، قلم(از) نی. در این مثالها وجود حرف اضافه "از" نشانه بارزی برای وجود این نوع رابطه است. تفاوت این نوع رابطه با رابطه مادی در این است که در رابطه منشاء، وابسته منبع و

¹⁵ semantic spaces

¹⁶ Gagne & Spalding

خاستگاه هسته است و هسته برگرفته از وابسته است. تفاوت رابطه ای که از سوی توصیفگر اعمال می شود باعث توصیف و تدقیق معنای هسته می شود.

بسیاری از اسامی مرکبی که با "آب" در جایگاه هسته ساخته شده اند دارای رابطه منشایی هستند. نمونه هایی از اسامی مرکب ساخته شده از آب (هسته) + اسم (توصیفگر): به معنای آبی که از آن اسم گرفته شده است و در واقع توصیفگر نوع آب را تعیین می کند. به طور مثال: آب غوره، آبی که منشا آن غوره است. آبجو، آبی که منشا آن جو است. آب معدنی، آبی طبیعی است که منشا آن معدن (به مفهوم عام و طبیعت) است. آب میوه، آبی که منشا آن میوه است. آب دهان، آبی که منشا آن دهان است.

نمونه اسامی مرکب دیگری موجودند که با وجود همین هسته رابطه در آنها متفاوت است. به طور مثال: آب باطری دارای رابطه منظوری و کاربردی است، یعنی آبی که به منظور استفاده و مخصوص باتری است. آب مقطر دارای رابطه حالت است یعنی آبی که تقطیر شده است. آب طلا دارای رابطه محتوی است یعنی آبی که حاوی گرده های طلا است نه آبی که منشاء تولید آن طلا باشد.

از ترکیبهای درون مرکزی که دارای رابطه مکانی هستند می توان به اسامی مرکب آلو بخارا، بادام زمینی، بادام هندی، تخمه جابونی اشاره کرد. رابطه مکانی / فضایی / موقعیتی دارای تنوع است و ممکن است از نوع / زری و یا دری باشد. خاستگاه "آلو خراسانی" از خراسان است. "تخمه جابونی" از جابون می آید. "بادام زمینی" در زمین به عمل می آید. "کلاه فرنگی" از فرنگ آمده است.

در اسامی مرکب آینه بغل، آینه جلو، آینه عقب رابطه فضایی مشاهده می شود، یعنی محل قرار گرفتن جسم و شی که در واقع نوعی رابطه مکانی است و همینطور در اسامی مرکب ساعت دیواری، ساعت مچی (پشت مچ بسته می شود)، ساعت رومیزی، کیف جیبی (محل قرار گرفتن داخل جیب)، کیف دستی (کیف قابل حملی که در دست می گیرند)، کیف دوشی (روی دوش می اندازند). در مورد ترکیبهای "کیف جیبی"، "کیف دستی" و "کیف دوشی" ممکن است این سوال پیش آید که در این ترکیبها رابطه منظوری و کارکردی نیز دیده می شود یعنی کیفی که برای دست و یا برای استفاده بر روی دوش ساخته شده است. البته ممکن است از یک اسم مرکب، بیش از یک رابطه استنباط شود اما سخنگو در نهایت براساس تجربیات و دانش فردی خود، یک تعبیر را بر می گزیند و با توجه به توضیحی که می دهد می توان دریافت چه رابطه ای در ذهن وی نقش بسته است.

در مثالهای فوق تقابل ترکیبهای "کیف دوشی و کیف دستی" با هسته ثابت "کیف" بر اساس تفاوت توصیفگر آنها است که دو نوع رابطه (مکانی و کارکردی) را به ذهن متبادر می کند. "دست" در برابر "دوش" به معنای محلی از

بدن برای قرار دادن کیف است که منجر به استنباط رابطه مکانی می شود. تعبیر دورتر این دو ترکیب نتیجه رابطه حجمی است که می تواند حاوی این معنا باشد که "کیف دستی و کیف جیبی" کوچک اند و در برابر آنها "کیف دوشی" بزرگ است (رابطه حجمی). بنابراین تجربه سخنگو و بافت کلام می تواند رابطه های مختلفی را در آن واحد فعال کند که سخنگو از میان آنها یکی را بر می گزیند (رابطه غالب) و یافته های نظری کارین نیز موید این ادعا هستند. نکته مهم دیگر این است که در این موارد میزان کاربرد و بسامد رابطه مکانی با توصیفگرهای "دست و دوش" به عنوان محلی از بدن بسیار بیشتر از رابطه حجمی است و تعبیر رابطه مکانی با احتمال بالاتری رخ می دهد.

نکته بسیار مهم در مورد استنباط نوع رابطه توسط سخنگویان این است که در بسیاری از تعاریف مدخلهای فرهنگهای واژگان به طور ضمنی می توان به وجود رابطه پی برد. به طور مثال در فرهنگ سخن برای اسم مرکب "جعبه فرمان" چنین آمده است: "وسیله ای برای انتقال حرکت دورانی فرمان به چرخها که در انتهای میل فرمان خود رو قرار دارد". همانطور که مشاهده می شود وجود حرف اضافه "برای" در این تعریف، نشانگر نوع رابطه منظوری و کارکردی است. در مقابل در اسم مرکب "جعبه تقسیم" که هسته آن با ترکیب قبلی یکی است این تعریف را مشاهده می کنیم: "محفظه ای که محل اتصال و انشعابات سیم های برق یا مخابرات است و معمولاً روی دیوار ساختمانها یا بدنه دستگاهها قرار می گیرد". همانطور که مشاهده می شود وجود کلمه "محل نه وسیله" نشانگر رابطه مکانی است.

نمونه هایی از رابطه زمانی را در اسامی مرکب زیر می توان مشاهده کرد: امام جمعه، نماز جمعه، نماز صبح. رابطه ابزاری به کمک ترکیبهای زیر قابل معرفی است: آچار جک (ابزاری که به کمک آن جک های پیچی را بالا و پایین می برند. آچار چرخ، آچار شمع (آچاری مخصوص باز و بسته کردن شمع خودرو)، تخته رسم. در کلمات مرکب با رابطه ابزاری علاوه بر هسته، کل اسم مرکب یک نوع ابزار و وسیله است. البته همانطور که از این مورد و موارد دیگر دریافت می شود در این موارد نیز می توان بیش از یک رابطه را برای اسم مرکب در نظر گرفت و رابطه ها با هم همپوشی دارند. به طور خاص می توان گفت که، رابطه منظوری و کارکردی در رابطه ابزاری مستتر است. در مورد این اسامی مرکب رابطه منظوری و کارکردی در درون خود رابطه ابزاری را نیز جای می دهد و می توان با تسامح نتیجه گرفت که رابطه ابزاری در واقع نوعی رابطه منظوری و کارکردی است. به طور مثال در مورد "آچار لوله گیر" باید گفت که نوعی ابزار و وسیله است که به منظور گرفتن و نگاه داشتن لوله به کار می رود و یا "آچار شمع"، ابزاریست که به منظور باز کردن شمع و تخته رسم ابزاری برای رسم کردن است. رابطه منظوری و کارکردی، دربرگیرنده معنای برای و به منظور و مخصوص است. به طور مثال، "تخت خواب" تختی است برای خوابیدن. "تخته اسکیت"، تخته ای برای اسکیت کردن است. "تخته کنتور" تخته ای برای نصب

کنتور است. با این حال هیچ یک از این ترکیبها ابزار نیستند و رابطه ابزاری ندارند. "آب باطری"، آبی به منظور استفاده در باطری است. "اسباب بازی" برای بازی کردن است. "جعبه ابزار"، جعبه ای برای نگهداری ابزار است. "چراغ مطالعه" چراغی برای مطالعه کردن است و نمونه های بسیار دیگری مانند آنچه در زیر می آید دارای این رابطه اند: تخته ابزار، تخته پرش، تخته رسم، تخته شنا، تخته شیرجه، تخته گوشت، تخته هالتر، تله موش، جعبه آچار، جعبه کنتور چراغ خواب، چراغ راهنما، چراغ دستی، چراغ خطر، چوب اسکی، خمیر دندان، خمیر ریش، سیم جوش، سیم لحیم، کاغذ دیواری، کاغذ کادو، کدو خورشی، کیسه خواب، کیسه زباله، کیسه فریزر، لباس خواب.

رابطه دربرگیرنده ویژگی، با بسامد بالا در اسامی مرکب دیده می شود. بسیاری از ترکیبها به خصوص ترکیبهایی که توصیفگر آنها یک صفت است دارای این رابطه هستند. در واقع در این ترکیبها ویژگی توصیفگر از طریق یک نوع رابطه به هسته نسبت داده می شود و ترکیب تعبیر می شود. این نوع رابطه، یک ویژگی یا صفت را به هسته ترکیب منتسب می کند. به طور مثال، *اره مویی* بسیار نازک است و به لحاظ داشتن این خصوصیت شبیه تار مو است و دارای رابطه دربرگیرنده ویژگی است اگرچه نوعی ابزار هم می باشد. *اره دو سر*، دو سر دارد. *انبر کلاغی* به شکل کلاغ است. *بادام شور* و *پفک نمکی* دارای صفت شوری اند. *میل بادامک* قطعه ای در خودرو است که شبیه بادام است. *سوزن میخی* شبیه میخ است. *دوش تلفنی* شبیه گوشی تلفن است. *دامن شلواری*، دامنی است که به شکل شلوار است. نمونه های دیگری از اسامی مرکب با این نوع رابطه عبارتند از: *آب گرم*، *آب نبات قیچی*، *آچار تخت*، *اره نواری*، *بابا بزرگ*، *بادام شور*، *تخته سه لا*، *تخته سیاه*، *جگر سفید*، *جگر سیاه*، *چراغ سبز*، *چراغ قرمز*، *حلوا شکری*، *خیار شور*، *راه پله*، *روغن جامد*، *سنجاق ته گرد*، *سیمان سفید*، *شاگرد اول*، *قلم ریز*.

همانطور که از این نوع رابطه بر می آید در اسامی مرکب دارای *رابطه دربرگیرنده ویژگی*، هسته یا در یک ویژگی (نوعاً ظاهری) با توصیفگر وجه اشتراک دارد و یا صفت و خاصیتی منتسب به آن است با این حال ترکیب اسم مرکب است و به طور مثال "*جگر سیاه* و *جگر سفید*" گروه نمی باشند زیرا بین هسته و وابسته کسره اضافه وجود ندارد و مهمتر اینکه در فرهنگ واژگان، مدخل واژگانی مستقلی دارند و دارای یک تکیه هستند. اما به اعتقاد نگارنده این نوع اسامی مرکبی که توصیفگر آنها یک صفت است اگرچه نوعی ترکیب درون مرکزند اما یک اسم مرکب تمام عیار واژگانی نیستند زیرا معنای آنها کاملاً واژگانی نشده است و نمی توان این صورتها را مانند ترکیب دو اسم در نظر گرفت زیرا در ترکیب دو اسم دو مفهوم کاملاً در هم ادغام می شوند و یک مفهوم واحد را می سازند اگرچه یکی توصیفگر دیگری است اما در ترکیب اسم و صفت یکی از مفاهیم که صفت است انتزاعی است و در مفهوم عینی دیگر که هسته است تجلی می یابد و کیفیت ترکیب مفاهیم به جهت سیطره یک مفهوم بر دیگری

در برابر تجمیع دو مفهوم در اسامی مرکب متفاوت است. از طرفی غالب ترکیبهای دارای ساخت اسم و صفت در اصل گروه نحوی بوده اند و با تبدیل شدن به مدخلی مستقل با معنایی خاص می توان آنها را ترکیب محسوب کرد.

به نظر نگارنده رابطه خویشاوندی نوعی رابطه ای ملکی است. در رابطه ملکی بین توصیفگر و هسته رابطه مالکیت وجود دارد. یعنی یکی از دو جزو توصیفگر یا هسته به دیگری تعلق دارد. در مثالهای زیر این رابطه مشهود است: برادر زن، پسر دایی، پسر عمه، دختر خاله، دختر عمو، خواهر زن، خواهر شوهر.

رابطه *تماتیک* / موضوعی در اسامی مرکب زیر قابل مشاهده است. در این نوع رابطه، یکی از اجزا مورد و موضوع ترکیب و یا به عبارتی یکی از اجزا هسته و توصیفگر در مورد آن است. به طور مثال اسم مرکب "اضافه حقوق" در مورد اضافه کردن حقوق است. "تنظیم موتور"، در مورد تنظیم کردن موتور است. در اسامی مرکب زیر این رابطه دیده می شود: اجاره خانه، اضافه خدمت، اضافه کار، اضافه وزن، تسویه حساب، شرح حال، شرکت تعاونی، شماره حساب، شماره سریال.

نظام در معنای تشکیلاتی دولتی که قوانین مربوط به حوزه ای خاص را وضع می کند و بر اجرای آنها نظارت دارد به طور مثال: نظام پزشکی (تشکیلات صنفی)، نظام جمع (نظام به معنای مجموعه کارها و قواعدی که به سربازان آموزش داده می شود)، نظام مهندسی.

رابطه وسیله ای را می توان در اسم مرکب "تاکسی سرویس و تاکسی تلفنی" مشاهده کرد.

رابطه شیوه عمل یا نیرو را نگارنده به مجموعه رابطه های معنایی افزوده است. این نوع رابطه در مورد وسیله ها صدق می کند و اینکه یک وسیله با چه نیرویی کار می کند. نیروی "اجاق برقی" از برق تامین می شود و "اجاق گازی" با گاز کار می کند. سوخت "چراغ الکلی" از الکل و نیروی چراغ نفتی از نفت تامین می شود. "اره برقی" با برق کار می کند اگرچه یک نوع ابزار است. *اتوبخار* با نیروی بخار می کند و "پمپ دستی" با دست کار می کند. "ساز دهنی" با نیرویی که از طریق دهان می گیرد کار می کند نمونه های دیگر: جارو برقی، چراغ گازی، موتور برق، موتور گازی، پله برقی، جارو دستی، چراغ قوه.

رابطه جزء با کل را در ترکیبی مانند آجر پاره می توان مشاهده کرد. یعنی قسمتی از آجر. مثالهای دیگر: تخته پاره، آهن پاره، کاغذ پاره.

رابطه ساخته شده از (محتوایی) را در اسامی مرکب زیر می توان مشاهده کرد. آش رشته، آشی است که حاوی رشته است. حلوا کنجدی، حلیم بادمجان، حلیم بوقلمون، کیسه شن (حاوی شن)، نان قندی، نان کشمش.

رابطه بعدی/حجمی/شکلی را در ترکیبهای زیر می توان یافت: آجرسه سانتی، آینه قدی، تخته سه لا، چراغ موشی، خیار چنبر، خیار سالادی، خیار قلمی، قلم ریز.

رابطه مادی را در کلمات مرکب زیر می توان یافت: آجرسفال، راه آهن، قلم مو، کلاه پوست، کلاه مخملی، کلاه نمدی، نوار تفلون.

نمونه هایی از رابطه جنسیت: دوست پسر، دوست دختر، دوست زن، دوست مرد.

رابطه شیوه: دکمه فشاری، دنده معکوس، سنجاق قفلی.

رابطه نتیجه ای: صنایع دستی، "خاک اره" نتیجه و حاصل اره کردن است که خاک در این ترکیب به معنای نوعی "براده یا نرمه" است.

رابطه نامشخص: کدو حلوائی، انواع نان، کلم قمری، کلم سنگ، مقابله به مثل.

۵- رابطه های معنایی در اسامی مرکب درون مرکز هسته پایانی

نمونه هایی از رابطه های معنایی در اسامی مرکب فارسی هسته پایانی عبارتند از:

رابطه مکانی در ترکیبهای درون مرکز هسته پایانی: آشپزخانه، اسلحه خانه، بت خانه، پست خانه، پشت بام، تاریک خانه، تشریح خانه، تصفیه خانه، تلفن خانه، تلمبه خانه، توپ خانه، چاپ خانه، چای خانه، دارو خانه، دبیرخانه، دریا کنار، دفتر خانه، سردرد (محل درد در ناحیه سر)، سرد خانه، سفارت خانه. می توان گفت اسم "خانه" به معنای جا و مکان در این ترکیبها کارکردپسوند و یا نیمه پسوند را یافته است.

رابطه تماتیک/موردی/موضوعی را در اسامی مرکب زیر می توان مشاهده شد: آب بها، آیین نامه، اجاره بها، اجاره نامه، اجازه نامه، اساس نامه، استوار نامه، استعفا نامه، اظهار نامه، اعتبار نامه، اعتراف نامه، امتیاز نامه، بخش نامه، تفاهم نامه، تقاضانامه، تقدیر نامه، تقسیم نامه، توافق نامه، توبه نامه، توییح نامه، توصیه نامه، دادنامه، دانش نامه، درس نامه، دعوت نامه، روز نامه، رضایت نامه، سالنامه، سوگند نامه، شب نامه، شکایت نامه، شهادت نامه، ضمانت نامه، طلاق نامه، غلط نامه، فال نامه، فرهنگ نامه، فصل نامه، فیلم نامه، قول نامه، کتاب نامه، گذر نامه، معرفی نامه.

رابطه تماتیک که موضوع ترکیب درباره توصیفگر آن است در ترکیبهای مقابل هم دیده می شود: چشم پزشک، دندان پزشک، روان پزشک، دام پزشک، در این ترکیبها پزشک در مورد هریک از موارد فوق تخصص دارد.

رابطه محتوایی به این معنی است که اسم هسته حاوی و محتوی توصیفگر و اسم وابسته خود است به طور مثال "آلبالو پلو" نوعی پلو است که حاوی آلبالو نیز می باشد مثالهای دیگر عبارتند از: باقالا پلو، سبزی پلو، سیر ترشی (نوعی ترشی که حاوی سیر است)، عدس پلو، کلم پلو، ماش پلو، ماهی پلو.

رابطه زمانی: تازه داماد، تازه عروس، تازه مسلمان، جمعه بازار، شنبه بازار، شنبه شب، سه شنبه شب.

رابطه دارای ویژگی:، پیش امضا، پیش آگهی، پیش بها، پیش فرض، پیش قسط، پیش قرارداد، پیش دانشگاهی، پیش نیاز، تک تیر، تک درس، تک زنگ، تک سرفه، تکیه کلام، ته ریش (ریش بسیار کوتاه)، ته رنگ، ته صدا، ته لهجه، ته مایه، ته مزه، ته نقش،، جوجه کباب (در این ترکیب نیز هسته تعیین کننده نوع رابطه است).

ویژگی بزرگی و عظمت در اسامی مرکب مقابل دیده می شود: شاه بیت، شاه توت، شاه داماد، شاه راه، شاه رگ، شاه فنر، شاه کلید، شاه کار، شاه لوله، شاه ماهی، شاه نامه.

نمونه ای دیگر از اسامی مرکب با رابطه دارای ویژگی عبارتند از: آزاد راه، بزرگ راه، پیر زن، پیر دختر، پیر گیاه، پیر مرد، تخته بیل، تخته ماله، تیغ اره، خان داداش، خان دایی، دسته چک، سرخرگ.

رابطه علی/سببی: تب خال (خال خالی که علت آن تب کردن است). سیلاب (آبی که بر اثر آمدن سیل جاری شود "سخن").

رابطه مادی: تخته پل (پل و معبر ساخته شده از تخته)، مدادشمعی.

رابطه خویشاوندی: پدر جد، پدر زن، پدر خانم، پدر شوهر.

رابطه منظوری و کارکردی: دست ابزار (ابزار دست)، کار برگ، کار پوشه، کار گروه، کالا برگ، عابربانک.

رابطه نتیجه ای: دست مزد، کارمزد، دست خط.

رابطه نامشخص: نقطه ضعف، نقطه نظر

در مورد ترکیبهای "پهلوی درد، سر درد، پا درد و کمر درد" می توان گفت که این اسامی مرکب دارای رابطه منشائی هستند. از سوی دیگر به نظر می رسد رابطه مکانی/ناحیه ای نیز از این ترکیبها برداشت می شود. در مورد "پادرد" به طور مثال، منشاء درد از ناحیه پا می باشد (منشاء و ناحیه). البته بسته به تعبیر پزشکی و بیمار امکان وجود هردو نوع رابطه وجود دارد. همانطور که قبلا نیز گفته شد این مسئله همان نکته ای است که دقیقا در نظریه کارین مطرح است یعنی ممکن است چند رابطه در ترکیب به طور همزمان با هم فعال شوند اما در نهایت یکی برای تعبیر

برگزیده می شود. به نظر نگارنده انتخاب رابطه براساس دیدگاه سخنگو و تجربیات وی از جهان خارج است. در مورد مثالهای فوق از دید بیمار محل درد حائز اهمیت بیشتری است اما از نظر پزشک منشاء درد می تواند مهمتر باشد و در ذهن پزشک این نوع رابطه شکل گیرد.

۶- جمع بندی: الگوهای مفهومی در اسامی مرکب فارسی

به لحاظ مفهومی/معنایی، شکلگیری ترکیب حول محور و مرکزیت مفهومی به نام "مفهوم کانونی" است. مفهوم کانونی بخشی از ترکیب است که بیشترین اطلاعات معنایی ترکیب را شامل می شود و درواقع همان هسته معنایی است بخش دیگر ترکیب که توصیفگر است این مفهوم را تحدید و به طریقی مشخص می کند. در ترکیبهای برون مرکز به دلیل نبود هسته معنایی در ترکیب، مفهوم کانونی در خارج از صورت ترکیب شکل می گیرد اما ترکیبی در زبان یافت نمی شود که به طور کامل از مفهوم کانونی تهی باشد.

الگوهای معنایی ترکیبها براساس الگوهای رابطه ای تعیین می شود. همانطور که با ارائه داده ها مشاهده شد در ترکیبهای درون مرکز می توان انواع رابطه های شناخته شده و حتی فراتر از آنها را مشاهده کرد. نمونه ایی از رابطه های پر بسامد عبارتند از رابطه های مکانی، زمانی، کارکردی/به منظور، ابزاری، عامل و رابطه دارای ویژگی.

یکی از موضوعات مهم در مورد الگوی معنایی ترکیبها، ترتیب چینش اجزاء ترکیب است.

همانطور که قبلا عنوان شد کاستلو و کین (۲۰۰۰) پنج نوع تعبیر معنایی را در انواع ترکیبهای اسمی معرفی می کنند: رابطه ای، کیفی، آمیخته، پیوندی و مفهوم شناخته شده.

تعبیر رابطه ای از ترکیبها شامل تمامی مواردی است که نوعا از ترکیبهای درون مرکز قابل استنباط است و توصیفگر بواسطه یکی از رابطه های موجود، مفهوم هسته را تعدیل و تحدید می کند. در تعابیر رابطه ای، یک نوع رابطه بین مفاهیم با هم ترکیب شده، بروز پیدا می کند. مانند "کاغذ دیواری" که دارای رابطه منظوری و کارکردی بین هسته و توصیفگر است و درواقع توصیفگر "دیوار"، تعیین می کند که اسم هسته "کاغذ"، به منظور استفاده بر روی دیوار است.

در تعبیر کیفی، کیفیت و خاصیت از یک مفهوم به مفهومی دیگر منتقل می شود. در این نوع تعبیر نیز که نوعا در ترکیبهای درون مرکز دیده می شود دو مفهوم و یا دو واژه ای که در کنار هم قرار می گیرند در یک ویژگی یا بیشتر به هم شباهت دارند و در واقع ویژگی یک مفهوم به مفهومی دیگر تسری پیدا می کند. به طور مثال اردک ماهی، پرنده ماهی. در تعبیر کیفی، کیفیت یکی از مفاهیم ترکیب شده در مفهوم بعدی بروز می یابد مانند ماهی

کاکتوس که کیفیت و خاصیت کاکتوس در ماهی متجلی می شود و ماهی در واقع خاردار است. در تعابیر آمیخته دو مفهوم با هم آمیخته می شوند و ویژگیهای دو مفهوم به طور یکسان در ترکیب مفهومی بروز می یابد به طور مثال در ترکیب انگلیسی "درل پیچ گوشتی"، که دو ابزار در یک ابزار است ویژگیهای هر دو مفهوم بیان می شود.

در تعابیر پیوندی، ترکیب مفهومی نمونه ای از هر دو مفهوم ترکیب شده است. تعبیر پیوندی، گزیده ای از هر دو مفهوم ترکیب است اما برخلاف تعبیر آمیخته هر دو مفهوم به طور یکسان در ترکیب بروز ندارند. ترکیبهای دوتایی (متوازن) بیشتر از این الگوی تعبیری پیروی می کنند. تعبیر نهایی در این نوع ترکیبها برآیندی از هر دو مفهوم و در عین حال جمع دو مفهوم نیست. به طور مثال ترکیب انگلیسی *pet fish*.

اسم مرکب متوازن "آب نمک" نه نوعی آب است و نه نوعی نمک و تعبیر آمیخته ندارد زیرا نمی توان گفت آبی که نمک است و نمکی که آب است. در واقع تعبیر ترکیب، پیوندی از هر دو مفهوم است در میان انواع تعابیر، تعبیر رابطه ای و کیفی نسبت به تعابیر دیگر، بیشتر و رایجترند. با وجود این پنج نوع تعبیر، تنوعات زیادی درون هر کدام به چشم می خورد و بعضی از ترکیبها به طور کامل، در قالب هیچکدام از این تعابیر شناخته شده جای نمی گیرد.

در فارسی مانند انگلیسی می توان برای ترکیبهای درون مرکز، تعابیر حرف اضافه ای در نظر گرفت. این نوع تقسیم بندی رابطه ای، در واقع نوعی تقسیم بندی کلی معنایی از انواع رابطه های موجود بین اجزاء ترکیب است اما در آن کیفیت و نوع رابطه خاص مورد توجه قرار نمی گیرد. تعابیر حرف اضافه ای صرفاً در مورد ترکیبهای دارای رابطه قابل طرح اند.

در مورد تعابیر حرف اضافه ای که لاور (۱۹۹۵) مطرح می کند در انگلیسی به هشت مورد از این نوع رابطه اشاره می کند که عبارتند از: (of, for, with, in, on, at, about, from)

نمونه ای از ترکیبهای ازبیدی (<i>from</i>) در فارسی	خاک آهن - روغن نباتی - قلم نی - تخم مرغ - آب میوه
ترکیبهای درباره ای (<i>about</i>)	اجاره بها - اجازه نامه - احضار نامه - تبریک نامه - تراز نامه - استعفا نامه - بخش نامه - صورت غذا
ترکیبهای برای (<i>for</i>)	کیسه زباله - اسباب بازی - اسباب سفره - تخته ابزار - تخته پرش - تخته رسم - تخته گوشت - جعبه ابزار
ترکیبهای برای (ملکی) (<i>of</i>)	تلفن خانه - چاپ خانه - سفره خانه - دارو خانه - سرد

خانه - زن بابا - دختر دایی	
اجاق برقی - اجاق گاز - اره برقی - جارودستی - قایق پارویی	ترکیبهای بایی (with)
آینه بغل - آینه جلو - صندوق عقب.	ترکیبهای دریی (at)
کیف جیبی، کتاب جیبی	ترکیبهای درونی (in)
ساعت دیواری، ساعت مچی	ترکیبهای رویی (بالایی) on

اسامی مرکب درون مرکزی که توصیفگر آنها صفت است و رابطه آنها از نوع دارای ویژگی است غالباً تعابیر حرف اضافه ای ندارند. مانند: کلم پیچ، گوجه سبز، آلو سیاه، پفک نمکی، دنده سبک، سوزن ته گرد.

در مورد ترکیب والگوهای مفهومی همانطور که مطرح شد چگونگی این ترکیب منجر به نوع خاصی از تعبیر می شود. در اسامی مرکب درون مرکز به دلیل وجود هسته و وابسته و رابطه ای خاص بین آنها، ترکیب مفهومی از نوع رابطه ای است و وجود رابطه ای مشخص منجر به تعبیری سریعتر از انواع دیگر تعابیر می شود و سخنگو به سرعت معنای ترکیب را در می یابد از اینرو معنای ترکیب شفاف و از درون آن استنباط می شود. در اسامی مرکب برون مرکز به دلیل نبود هسته و وابسته ای که توصیفگر آن باشد تعبیر رابطه ای در درون ترکیب شکل نمی گیرد از طرفی تعابیر دیگر هم دیده نمی شوند زیرا تعابیر کیفی، آمیخته و پیوندی نیز در مورد ترکیبهای هسته دار صادق است.

منابع:

خجاز، م، (۱۳۸۵). "ترکیب غیر فعلی در زبان فارسی". رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.

خیامپور، ع، (۱۳۴۷) دستور زبان فارسی، تبریز.

سامعی، ح (۱۳۷۵). "واژه سازی در زبان فارسی". رساله دکتری. دانشگاه تهران.

سبزواری، م (۱۳۸۸). "ترکیب پذیری معنایی در اسامی مرکب فارسی امروز". پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

طباطبایی، ع، (۱۳۸۱). "بررسی اسم و صفت مرکب در زبان فارسی". رساله دکتری، دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۸۲). /اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

فرشیدورد،خ،(۱۳۵۱). " کلمه مرکب و معیار تشخیص آن در زبان فارسی"، مجموعه سخنرانیهای

دومین کنگره تحقیقات ایرانی، جلد اول. دانشگاه فردوسی.

_____ (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز، تهران: امیر کبیر

قریب، ع و دیگران(۱۳۶۳). دستور زبان فارسی، تهران: اشرفی.

کلباسی، ا،(۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی..

مستاجر حقیقی، م،(۱۳۶۹) "نگاهی به واژه های مرکب فارسی بر پایه نظریه زایا گشتاری". مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد، ش ۲۰۱.

مقربى، م،(۱۳۷۲) ترکیب در زبان فارسی، تهران.

واحدی لنگرودی، م، و جعفری، آ،(۱۳۸۴) "بررسی کلمات مرکب اولیه غیر فعلی در زبان فارسی". مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبانشناسی. تهران. دانشگاه علامه طباطبایی.

Bauer, L. (1993) English word formation, Cambridge: Cambridge university press.

Bauer, L. (2004) Adjectives, compounds and words. Nordic Journal of English studies 3/1.

Costello, F, J et al. (2000). Efficient Creativity: Constraint-Guided Conceptual Combination. Cognitive science. Vol 24 (2)

Di Sciullo, A M. and E. Williams (1987). On the Definition of Word, Cambridge: MIT Press.

Downing, P. (1977). On the creation and use of English compound nouns. Language, 53.

Fabb, N. (2001). The handbook of morphology: Blackwell reference online.

Fann, J et al. (2004). Knowledge required to interpret noun compounds. Department of computer sciences. University of Texas at Austin.

Katamba, F (1993). Morphology. Macmillan Press LTD.

Gagne, C.L. (2002). The competition among relations in Nominals. Theory of conceptual combination: implications for stimulus class formation and class expansion. Journal of the experimental analysis of behavior (3). University of Alberta

- Gagne, C. L. (2002). Lexical and relational influences on the processing of novel compounds. *Brain and Language*, 81.
- Gagne, C. L., & Shoben, E. J. (2002). Priming relations in ambiguous noun–noun combinations. *Memory & Cognition*, 30.
- Gagne, I., Spalding, T. (2004). Effect of relation availability on the interpretation and access of familiar noun compounds. *Brain and Language* 90.
- Girju R., Moldovan, D., Tatu Mb, Antohe D, (2005). On the semantics of noun compounds. *computer speech and language* 19.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding morphology*, London: Arnold.
- Kay, P., & Zimmer, K. (1976). On the semantics of compounds and genitives in English. Paper Presented at the Sixth California Linguistics Association, San Diego State University
- Lieber, R. (1992). *Deconstructing Morphology: Word Formation in Syntactic Theory*, Chicago university Press.
- Mathews, P. (1991). *Morphology*, Cambridge: Cambridge university press.
- Raffray, C, Na, J., Pickering, M, Branigan, H, P (2007). Priming the interpretation of noun–noun combinations. *Journal of Memory and Language* 57
- Rosario, B., Hearst, M (2001). *Classifying the Semantic Relations in Noun Compounds via a Domain-Specific Lexical Hierarchy*. School of Information Management & Systems. University of California, Berkeley.
- Silckirk, E. (1982). *The syntax of words*, Cambridge: MIT Press.
- Tagalakis, G., Keane, M, T (2006). Familiarity and relational preference in the understanding of noun-noun compound. *Memory & Cognition* 34,6.
- Warren, B. (1978). *Semantic patterns of noun–noun compounds* Goteborg: Acta Universitatis Gothoburgensis.

A study of meaning formation and inference and conceptual patterns of the endocentric compound nouns of Farsi

Abstract

The interpretation of a compound and access to it as a whole or its constituent's separately and its retrieval in the mental lexicon of speakers is heavily affected by the very relation and indeed the selection of this relation by speaker from several relations that might be activated at the same time. We find compound nouns in four groups semantically i.e. if a noun compound has a semantic head it is endocentric if we see a compound with two semantic heads it is an apposition. On the other hand when the compound has no semantic head it is an exocentric and co-ordinate compound. In these kinds of compound nouns the compound as a whole is not a kind of semantic head. Headless compounds do not contain an element that functions as the semantic head which is modified by the non-head. Due to having semantic head, endocentric compounds are transparent in meaning. By other words endocentric compounds are compositional in meaning and we could reach out their meaning even when we encounter them for the first time. Endocentric compounds are non –compositional; their meanings are not predictable and should be learned and memorized and they are opaque in meaning. This paper will study head- initial and head-final endocentric compound nouns of Farsi regarding meaning, inference and conceptual combination.

Key words: meaning, inference, conceptual combination, head –final and head-initial endocentric compound nouns

